



بررسی رابطه یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی در بین دانش‌آموزان مدارس دوره

دوم متوسطه شهر فیروزآباد

صفیه خدایاری^۱، سمانه کوهی^۲

۱- کارشناسی روان‌شناسی گرایش عمومی دانشگاه پیام نور فیروزآباد

۲- کارشناسی ارشد علوم تربیتی گرایش برنامه‌ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد

چکیده

پژوهش حاضر که با هدف بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی در دانش‌آموزان انجام شد، از جمله‌ی پژوهش‌های توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ به تعداد ۴۴۷۰ نفر (۲۲۱۹ دختر و ۲۲۵۱ پسر) بود که از بین آنها و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی-خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تعداد ۳۵۰ نفر دانش‌آموز (۱۷۴ دختر و ۱۷۶ پسر) به عنوان اعضای نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌های تفکر فلسفی سلطانی (۱۳۸۵) و پرسشنامه‌ی یادگیری مشارکتی استیفان (۲۰۰۷) استفاده شد. روایی و پایایی ابزارها با استفاده از تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. داده‌های به دست آمده با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی (فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد)، آزمون تی تک نمونه‌ای، ضریب همبستگی پیرسون و معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۲ مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که میزان تفکر فلسفی آنها، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. همچنین، میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. از طرفی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. همچنین، بین یادگیری مشارکتی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.

کلید واژه‌ها: یادگیری مشارکتی، تفکر فلسفی، دانش‌آموزان.



مقدمه

آرزوی دیرینه هر جامعه‌ای پیشرفت و تعالی افراد آن جامعه و داشتن شهروندانی فرهیخته و اندیشمند است و بدیهی است که هر پیشرفتی در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مستلزم داشتن افرادی متفکر و خلاق است که بتوانند تصمیمات درست را اتخاذ نمایند و برنامه‌ریزی صحیحی داشته باشند که این منوط به وجود نظام‌های آموزش و پرورش فعال و پویاست. پس به جرأت می‌توان گفت که هر پیشرفتی از نظام کارآمد و صحیح آموزش و پرورش جوامع نشأت می‌گیرد (مشهدگره، ۱۴۰۰).

در این راستا، رسالت مدرسه و آموزش و پرورش، آموزش فکر کردن است؛ زیرا اگر فراگیران در زمان اشتغال به تحصیل در مدرسه یا دانشگاه، فکر کردن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند. از مسائل مهم و قابل بحث در باب تفکر، روش‌های تفکر است. روش‌های تفکر، زیربنای نظریه‌ها، قضاوت‌ها، داوری‌ها، شناخت‌ها و جهان‌بینی‌ها است. طرز تفکر انسان، در بکار بستن اصول و قوانین زندگی او را یاری می‌نماید. یکی از روش‌های تفکر، تفکر فلسفی است. آنچه مسلم است، تعیین اهداف و به دنبال آن تعیین روش‌های اجرایی و ارزشیابی نتایج، بدون داشتن تفکرات و پایه‌های فلسفی، کاری سطحی و کم دوام خواهد بود. مکاتب فکری و فلسفی مختلف نحوه شکل‌گیری و وظایفی که مراکز آموزشی باید بر عهده گیرند را به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند (ایسیکلار و ابالی اوزتورک^۱، ۲۰۲۲).

تفکر فلسفی برای دانش‌آموزان برای این به میدان آمده است که روحیه‌ی پرسشگر را ابتدا زنده نگهدارد و سپس به آن جهت دهد و آن را بپروراند. در واقع، تفکر فلسفی برای دانش‌آموزان، فرایند فلسفی مشابه پرسش‌های سقراطی است که افراد را تشویق می‌کند پرسش‌های مدنظر خود را طرح کنند و در فضایی پرسش‌گرانه، توانایی خود را درباره موضوع به چالش کشیده شده، عمیق‌تر کنند (شاهسوند مارکده و حدودی، ۱۴۰۰). بنابراین، عوامل مؤثر و مرتبط با تفکر فلسفی دانش‌آموزان باید شناسایی شوند.

بیان مسأله

رشد و بالندگی هر جامعه‌ای مرهون نظام آموزشی آن جامعه است. بنابراین، در عصر حاضر آموزش و پرورش و به طور کلی تحصیل، بخش مهمی از زندگی افراد را تشکیل می‌دهد و کمیت و کیفیت این تحصیل نیز نقش مهمی در آینده‌ی دانش‌آموزان ایفاء می‌کند (رمضایانی شیخی، ۱۴۰۰).

در این راستا، مطالعات و تحقیقات متعددی انجام شده است که نشان می‌دهد دوران دانشگاه برای تقویت توانایی‌های ذهنی و استدلالی افراد بسیار دیر است و باید کار را از دوران کودکی و مدرسه شروع کرد. فلسفه برای کودکان از برنامه‌های آموزشی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده‌ی خود را شکل دهند و توانایی تفکر فلسفی کسب نمایند (اوپینیانو، جکسون، کورتز، جای دی لوس رییس، مانسینودو-بولانوس، آلتز-آلبلا و پالاشر^۲، ۲۰۲۲).

^۱ - Işıklar & Abalı Öztürk

^۲ - Opiniano, Jackson, Cortez, Jay de los Reyes, Mancenido-Bolaños, Altez-Albela, Azada-Palacios



لیپمن^۱ (۲۰۰۳؛ به نقل از مشهدگره، ۱۴۰۰) بر این باور است که، مهم‌ترین عامل در آموزش و پرورش، پرورش تفکر در دانش‌آموزان است و هدف از آموزش تفکر را تربیت افرادی متفکر و اندیشمند در نظام تعلیم و تربیت می‌داند. همچنین، اسمیت و هولفیش (۱۹۹۸؛ به نقل از ایسیکلار و ابالی اوزتورک، ۲۰۲۲) رسالت مدرسه و آموزش و پرورش را آموزش تفکر دانسته و این پرسش را مطرح کرده‌اند که اگر شاگردان ضمن اشتغال به تحصیل در مدرسه فکر کردن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند. به همین سبب این فرض که فکر کردن راه را برای آموزش هموار می‌کند به طور کلی پذیرفته شده است.

اما، به رغم اینکه فعالیت‌های مدارس به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، شواهد نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی فعلی کشور نتوانسته‌اند اندیشیدن، فلسفیدن، پرسیدن و درست انتقاد کردن را در دانش‌آموزان ارتقاء دهند. اگر کودکان هنگام اشتغال به تحصیل، اندیشیدن و با هم اندیشیدن و به صورت گروهی کار کردن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند و در جامعه قدم بگذارند (خسروی، خسروی و شیخی، ۱۴۰۱).

در این بین، در آموزش دانش‌آموزان، اهداف چندگانه‌ای دنبال می‌شود که یکی از مهم‌ترین‌شان آموزش مهارت‌های فکری پایه و گسترش افق فکری آنان است. برای تحقق این هدف باید به رشد تفکر خلاق دانش‌آموزان توجه کرد. هرچند توانایی تفکر خلاق به صورت بالقوه و فطری در انسان به ودیعه نهاده شده است

اهمیت و ضرورت تحقیق

آموزش و پرورش توانایی تفکر، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و مربیان تعلیم و تربیت بوده و به طور رسمی از وظایف نظام آموزشی محسوب می‌شود. منظور غایی تعلیم و تربیت این است که شخص را بر تفکر روشن و منطقی و سازنده توانایی دهد؛ به قول کانت چگونه فکر کردن و رشد قوهی تفکر فلسفی باید از رسالت‌های اولیه و اساسی آموزش و پرورش باشد و برای پرورش آن ابزارهایی لازم است که یکی از آنها داشتن ذهن فلسفی است که افراد را در تفکر صحیح و منطقی کمک می‌کند (شاهسوند مارکده و حدودی، ۱۴۰۰).

لذا، امروزه شیوهی تعلیم و تربیت از رویکرد سنتی و حافظه‌محور به سمت رویکرد تعلیم و تربیت تأملی و تفکرمحور جهت‌گیری کرده است. این شیوهی تعلیم و تربیت، به آموزش تفکر فلسفی به دانش‌آموزان معروف شده است (هوریکوشی و کونو، ۲۰۲۰).

در این راستا، یکی از اهداف هر نظام آموزشی تربیت انسان‌های هشیار و آگاه است. بنابراین لازم است در برنامه‌های درسی تحقق چنین هدفی مد نظر قرار گیرد. بهتر است برنامه‌های درسی قدرت و توانایی استدلال و تفکر را در دانش‌آموزان تقویت نموده، به جای انباشتن حقایق و عقایدی که پیشینیان بیان نموده‌اند، تقویت اندیشه و تفکر فلسفی را در آنان مورد توجه قرار دهند (ایسیکلار و ابالی اوزتورک، ۲۰۲۲). بنابراین، وظیفه نظام آموزشی است که در خصوص تفکر فلسفی برنامه‌ریزی کند که این خود مطالعات دقیقی را می‌طلبد.



اهداف تحقیق

هدف کلی پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی در دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد می‌باشد. اهداف جزئی نیز به شرح زیر است:

- ۱) بررسی میزان تفکر فلسفی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد،
- ۲) بررسی دیدگاه دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد نسبت به میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس،
- ۳) بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان،

سؤالات تحقیق

- ۱) میزان تفکر فلسفی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد چه اندازه هست؟
- ۲) میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد به چه اندازه است؟
- ۳) بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟

تعریف متغیرها

تفکر فلسفی

تفکر فلسفی برحسب درجه‌ای از جامعیت، تعمق و قابلیت انعطاف، زمانی مشخص می‌شود که فرد با مسائلی که برای حل آنها فراخوانده می‌شود به داوری‌های ارزشی بپردازد. تفکر فلسفی فرد را آماده می‌کند تا با تفکر درست و منطقی پدیده‌ها را شناسایی نماید (اوپنیانو و همکاران، ۲۰۲۲).

یادگیری مشارکتی

یادگیری مشارکتی یک شیوه‌ی آموزشی است که در آن دانش‌آموزان در قالب گروه‌های کوچک کار می‌کنند تا با کمک یکدیگر محتوای آموزشی را فرا گیرند، پروژه‌های گروهی را به انجام برسانند، با همکاری و مشورت در زمینه‌ی موضوعات درسی به تسلط برسند، آموخته‌های خود را به سایرین منتقل نمایند و علاوه بر اینکه مسئول یادگیری خود هستند، در برابر یادگیری دیگران نیز احساس مسئولیت کنند (ویرجانا، ۲۰۱۹).

تعاریف عملیاتی

تفکر فلسفی

منظور از تفکر فلسفی، نمره‌ای است که پاسخگویان از پاسخ به سؤالات پرسشنامه تفکر فلسفی سلطانی (۱۳۸۵) کسب کردند. این پرسشنامه سه بعد؛ ۱- پویایی‌های گروهی، ۲- انجام کار بر روی پروژه و ۳- بازخور را می‌سنجد.



یادگیری مشارکتی

منظور از یادگیری مشارکتی، نمره‌ای است که پاسخگویان از پاسخ به سؤالات پرسشنامه یادگیری مشارکتی استیفان^۱ (۲۰۰۷) کسب کردند. این پرسشنامه سه بعد؛ ۱- پویایی‌های گروهی، ۲- انجام کار بر روی پروژه و ۳- بازخور را می‌سنجد.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های داخلی

خسروی، خسروی و شیخی (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان پرورش تفکر خلاق را از راه مهارت‌های گفتگو بر بنیاد فلسفه برای کودکان، انجام دادند. این مطالعه به روش مروری از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی با استفاده از موتورهای جستجوگر کلیدواژه‌های تفکر خلاق، مهارت گفتگو، تفکر فلسفی و فلسفه برای کودکان در پایگاه‌های اطلاعاتی مگیران، انسانی، نورمگز، Sage، Science direct، Google Scholar انجام شد و ۲۲ مقاله انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که کودکان با کار گروهی مهارت تفکر منطقی و تفکر خلاقانه خود را افزایش می‌دهند. در جریان گفتگوهای کلاسی، کودکان با تعامل و تفاهم با دیگران آشنا می‌شوند و فرضیه ارائه می‌دهند و به اظهار عقیده می‌پردازند. فلسفه برای کودکان برنامه‌ای برای افزایش مهارت تفکر نقاد و خلاق در درک مسائل فلسفی آنهاست. به طور کلی، یافته‌ها از وجود رابطه مثبت و مستقیم بین تفکر فلسفی و تفکر خلاق کودکان حکایت دارد.

کولیتی^۲ (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان بررسی رابطه و تأثیر متقابل فلسفه و یادگیری عمیق، انجام داد. جامعه‌ی آماری این تحقیق را تمامی دانش‌آموزان دوره دبیرستان شهر آرلینگتون ایالت ویرجینیا در کشور آمریکا تشکیل می‌داد که تعداد ۳۶۸ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این تحقیق نشان داد که بین میزان و نوع یادگیری دانش‌آموزان و تفکر فلسفی آنان رابطه معناداری وجود دارد. از سوی دیگر، یافته‌ها نشان داد که یادگیری عمیق (یادگیری مشارکتی و یادگیری فعال) بر تفکر فلسفی دانش‌آموزان تأثیر معناداری دارد. از طرفی، یافته‌ها نشان داد که فلسفیدن دانش‌آموزان باعث می‌شود تا یادگیری آنان عمیق‌تر شود.

یان، والترز، وانگ و وانگ^۳ (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان فراتحلیل اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان بر پیامدهای شناختی دانش‌آموزان، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این تحقیق را تمامی دانش‌آموزان پایه دوم تا دوازدهم در کشور چین تشکیل می‌داد که تعداد ۱۵۰۹ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این تحقیق نشان داد که برنامه فلسفه برای کودکان اثر معناداری بر فرآیندهای شناختی دانش‌آموزان دارد.

گورارد، سایدیکیو و سی^۴، در سال ۲۰۱۷ طی تحقیقی به بررسی این موضوع که آیا تفکر فلسفی موفقیت‌های مدرسه‌ای اولیه را بهبود می‌بخشد؟ پرداختند. آنها در این تحقیق آزمایشی کنترل شده که در ۴۸ مدرسه دوره ابتدایی در شهر لندن انجام شد به این نتیجه رسیدند که مداخله به طور کلی لذت بخش بوده و تصور می‌شود که اعتماد به نفس دانش‌آموزان را

^۱ - Sttifan

^۲ - Colleti

^۳ - Yan, Walters, Wang & Wang

^۴ - Gorard, Siddiqui and See



افزایش داده است. از طرفی، یافته‌ها نشان دادند که یادگیری مشارکتی مدرسه‌ای رابطه مثبت معناداری با تفکر فلسفی دانش آموزان دارد و تفکر فلسفی و یادگیری مشارکتی مدرسه‌ای لازم و ملزوم یکدیگرند.

یادگیری با صدای بلند: چگونه یادگیری مشارکتی می‌تواند بر ارتباطات و تفکر فلسفی دانشجویان رشته مهندسی اثر بگذارد؟ عنوان تحقیقی بود که توسط وایلی و نیلی^۱ در سال ۲۰۱۶ انجام شد. این تحقیق با یک نمونه از دانشجویان مهندسی دانشگاه ایالت ویرجینیا در کشور ایالات متحده آمریکا انجام شد. نتایج تحقیق وایلی و نیلی نشان داد که برنامه یادگیری مشارکتی در دانشجویان مهندسی باعث بهبود تفکر فلسفی آنان گردید. به صورتی که یادگیری مشارکتی دانشجویان ارتباط معناداری با مهارت‌های ارتباطی، تفکر انتقادی و تفکر فلسفی آنان داشته است.

تحقیقی با عنوان فلسفه برای کودکان به عنوان یک طرح آموزشی برای خودباوری یادگیری، توسط کیزل^۲ (۲۰۱۶) انجام شد. این تحقیق با یک نمونه از دانش آموزان شهر هیفا در کشور اسرائیل به تعداد ۱۸۹ نفر انجام شد. نتایج این تحقیق نشان داد که برنامه فلسفه برای کودکان و آموزش فلسفیدن به آنها بر ویژگی‌های مدرسه‌ای دانش آموزان اثر مستقیمی داشته است. همچنین، یافته‌ها نشان داد که آموزش فلسفه و تفکر فلسفی به دانش آموزان بر بهبود یادگیری آنان اثر مثبتی دارد و باعث شکل گرفتن خودباوری یادگیری در دانش آموزان می‌شود. در مقابل، یادگیری مشارکتی برای دانش آموزان این امکان را فراهم می‌کند که توانایی تفکر فلسفی آنان پرورش یابد.

ماسی و سانتی^۳ (۲۰۱۶) تحقیقی با عنوان یادگیری تفکر: برنامه درسی فلسفه برای کودکان به عنوان شهروندان، انجام دادند. این تحقیق با یک نمونه از دانش آموزان شهر پادووا در کشور ایتالیا به تعداد ۲۵۱ نفر انجام شد. نتایج این تحقیق نشان داد که برنامه درسی فلسفه برای کودکان رابطه معناداری با یادگیری تفکر کردن دارد. به صورتی که برنامه درسی فلسفه برای کودکان باعث بهبود تصمیم‌گیری و قضاوت دانش آموزان شده است.

روش پژوهش

با توجه به این که در این مطالعه رابطه‌ی بین یادگیری خودراهبر و نقش واسطه‌ای اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان بررسی شد روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. در این پژوهش یادگیری خودراهبر، متغیر پیش بین و اشتیاق تحصیلی متغیر واسطه‌ای (میانجی) می‌باشند.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ به تعداد ۴۴۷۰ نفر بوده است. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مربوط به جامعه‌ی آماری در جدول شماره‌ی ۱-۳ آمده است.

۱ - Wylie and Neeley

۲ - Kizel

۳ - Masi and Santi



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۳-۴- نمونه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری

در این مطالعه، روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی - خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. بدین منظور از بین مدارس دخترانه‌ی شهر فیروزآباد ۳ مدرسه و از بین مدارس پسرانه متوسطه‌ی دوم نیز ۳ مدرسه و از هر مدرسه ۳ کلاس؛ پایه‌ی اول یک کلاس، پایه‌ی دوم یک کلاس و پایه‌ی سوم یک کلاس، (جمعاً: ۱۸ کلاس) به طور تصادفی انتخاب و در نهایت، تعداد ۳۵۰ نفر، به عنوان نمونه‌ی آماری پرسشنامه‌ها را به طور کامل تکمیل نمودند. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مربوط به نمونه‌ی آماری در جدول شماره‌ی ۳-۲ آمده است.

ابزارهای پژوهش

داده‌های این پژوهش با استفاده از ابزارهای زیر گردآوری گردیده است:

الف) پرسشنامه‌ی تفکر فلسفی

این پرسشنامه توسط سلطانی در سال ۱۳۸۵ طراحی و اجرا شده است. پرسشنامه دارای ۳۲ ماده است و بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافق ۵ نمره، موافق ۴ نمره، بی نظر ۳ نمره، مخالف ۲ نمره و کاملاً مخالف یک نمره) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه بعد ۱-جامعیت، ۲-تعمق و ۳-انعطاف‌پذیری می‌باشد که برای هر کدام از این ابعاد سؤالاتی به صورت بسته پاسخ در نظر گرفته شده است (مشهدگره، ۱۴۰۰).

شیوه نمره گذاری سؤالات پرسشنامه و نیز ابعاد و سؤالات مربوط به هر بعد به ترتیب در جدول‌های شماره‌ی ۳-۳ و ۳-۴ آمده است.

برای سنجش روایی این پرسشنامه، از روش اعتبار سازه استفاده شده که در این روش، نظر افراد متخصص در موضوع مورد مطالعه بررسی می‌شود. بنابراین، برای تعیین میزان همخوانی گویه‌ها با ویژگی‌های تفکر فلسفی بر اساس تشخیص متخصصان فلسفه و تعلیم و تربیت عمل شده است. همچنین، برای سنجش پایایی پرسشنامه تفکر فلسفی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای این پرسشنامه توسط مرتضایی مقدم (۱۳۸۹) ۰/۷۳ بوده است. همچنین، زکی (۱۳۸۷) برای سنجش پایایی این پرسشنامه از آزمون-آزمون مجدد استفاده کرده که ضریب همبستگی ۰/۶۸ بدست آمده است (به نقل از مشهدگره، ۱۴۰۰).

روایی و پایایی این پرسشنامه به طور مجدد در این پژوهش، به ترتیب با استفاده از تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ، بررسی شد که نتایج مربوط به آن در جدول شماره‌ی ۳-۵ و ۳-۶ آورده شده است.

ج) پرسشنامه‌ی یادگیری مشارکتی

این پرسشنامه توسط استیفان در سال ۲۰۰۷ طراحی و اجرا شده است. پرسشنامه دارای ۱۳ گویه است و بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (کاملاً مخالفم، نمره‌ی ۱؛ مخالفم، نمره‌ی ۲؛ نظری ندارم، نمره‌ی ۳؛ موافقم، نمره‌ی ۴؛ کاملاً موافقم، نمره‌ی ۵) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه بعد؛ ۱- پویایی‌های گروهی، ۲- انجام کار بر روی پروژه و ۳- بازخور می‌باشد که برای هر کدام از این ابعاد سؤالاتی به صورت بسته پاسخ در نظر گرفته شده است (طاهرزاده، ۱۳۹۴).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

برای سنجش روایی این پرسشنامه، از نظر اساتید و متخصصان استفاده شد که روایی پرسشنامه با استفاده از نظرات اساتید راهنما و مشاور، خوب ارزیابی و تأیید شده است. همچنین، برای سنجش پایایی این پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده کل آزمون ۰/۷۰، برای بعد پویائی‌های گروهی ۰/۷۸، برای بعد انجام کار بر روی پروژه ۰/۷۶ و برای بعد بازخورد ۰/۷۵ بدست آمده است (به نقل از طاهرزاده، ۱۳۹۴).

روایی و پایایی این پرسشنامه به طور مجدد در این پژوهش، به ترتیب با استفاده از تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ، بررسی شد که نتایج مربوط به آن در جدول شماره ۳-۱۳ و ۳-۱۴ آورده شده است.

۳-۶- روش اجرای پژوهش

برای انجام این پژوهش ابتدا با روش میدانی و کتابخانه‌ای برای گردآوری منابع نظری و پیشینه‌ی تحقیق از کتاب‌ها، مجلات و سایت‌های اینترنتی استفاده شد و ادبیات نظری و تحقیقات انجام شده داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش جمع‌آوری گردید. پس از آن، ضمن هماهنگی با اداره آموزش و پرورش شهر فیروزآباد، از بین مدارس دخترانه‌ی شهر فیروزآباد ۳ مدرسه و از بین مدارس پسرانه نیز ۳ مدرسه و از هر مدرسه ۳ کلاس؛ پایه‌ی دهم یک کلاس، پایه‌ی یازدهم یک کلاس و پایه‌ی دوازدهم یک کلاس، به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. سپس، پرسشنامه‌های پژوهش به این افراد داده شد تا آنها را تکمیل نمایند و توضیحات لازم نیز ارایه شد و پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، تعداد ۳۵۰ سری پرسشنامه صحیح جمع‌آوری گردید و داده‌های به دست آمده مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

۳-۷- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای پاسخگویی به سؤال اول و دوم از آزمون آماری تی تک نمونه ای، سؤال سوم، چهارم و پنجم ضریب همبستگی پیرسون و سؤال ششم نیز از معادلات ساختاری استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

سؤال اول: میزان تفکر فلسفی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد چه اندازه هست؟

همانطور که در جدول ۴-۴ فصل چهارم ملاحظه شد، از دیدگاه دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهرستان فیروزآباد، میزان تفکر فلسفی آنها، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد.

وظیفه نظام آموزشی است که در خصوص تفکر فلسفی برنامه‌ریزی کند و تک‌تک انسان‌ها را از جزئی‌نگری به کل‌نگری، از سطحی‌نگری به ژرف‌اندیشی و از کلیشه‌ای فکر کردن به انعطاف‌پذیری در تفکر سوق دهد (اوپینیانو و همکاران، ۲۰۲۲).

به نظر نلر قبل از هر چیز مدیران و معلمان می‌توانند، دانش‌آموزان را به داشتن اندیشه‌های بکر تشویق کنند. بسیاری از جوانان به طور طبیعی مستعد پذیرش اندیشه‌های تازه هستند. نظام آموزشی باید تلاش کند نگرش‌های محافظه‌کارانه و قراردادی را در آنها اعتدال بخشد. اگر بخواهیم طرز تفکر فلسفی را در دانش‌آموزان پرورش دهیم، باید آنها را تشویق کنیم، آزادانه نظر خود را ابراز کنند تا با ذهنی بارور با مطالعات و یافته‌ها مواجه شوند و آموخته‌های خود را به گونه‌ای وسیع‌تر به کار گیرند (رمضایانی شیخی، ۱۴۰۰).



فلسفه برای کودکان از برنامه های آموزشی است که این امکان را فراهم می آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده ی خود را شکل دهند. از این رهگذر، استدلال، تفکرات انتقادی و خلاقانه و نوع دوستی آنها نیز افزایش می یابد. فلسفه برای کودکان هدف های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می کند، این کار را از طریق چالش ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می دهد. به علاوه این برنامه هدف اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم گیری دمکراتیک است. این برنامه در پرورش مشارکت منظم و خودآگاهی کودکان سهمی قطعی دارد (هوریکوشی و کونو، ۲۰۲۰).

به اعتقاد دیمنه (ترجمه رفیعی مهرآبادی، ۱۳۹۸: ۲۱۴) مدارس امروز تنها بر روی مهارت های خواندن و نوشتن و حساب کردن تأکید می ورزند در حالی که این مهارت ها ذاتاً ارزش ندارند و از نظر تعلیم و تربیت تهی از فضیلت هستند و برای اصلاح و بهبود چنین وضعیتی خصیصه هایی همچون تعدل در برنامه، استقلال فکری، صورت بندی مسائل، پرورش حواس، علاقه به موضوع درسی، تعادل در تدریس و پرورش تفکر فلسفی و انتقادی را باید تقویت کرد.

در تبیین این یافته و بر اساس پاسخ های داده شده می توان گفت از آنجا که برنامه ریزی و طرح مدون و قوی مبنی بر پرورش تفکر فلسفی در مدارس دوره ی متوسطه ی دوم شهرستان فیروزآباد وجود ندارد و برخی از برنامه هایی که با هدف تربیت افراد متفکر پی ریزی می شود، متاسفانه فقط در جلسات و همایش ها به آن پرداخته می شود و اجرا، نظارت و ارزیابی این برنامه ها که می بایست در خانواده، مدارس و دانشگاه ها صورت گیرد، انجام نمی شود. در نتیجه، واضح است زمانی که برای پرورش تفکر فلسفی و تربیت افراد متفکر هیچگونه تلاش جدی در خانواده و مدارس کشور صورت نگیرد، دانش آموزان نیز دارای مهارت های تفکر فلسفی نباشند. بنابراین، دور از انتظار نیست که میزان تفکر فلسفی دانش آموزان دوره ی متوسطه ی دوم شهر فیروزآباد، پایین تر از حد متوسط برآورد شده است.

از جهت دیگر، در شرایط کنونی، که انسان با مسائل پیچیده مواجه است و هر لحظه نیازمند تصمیم گیری در شرایط بحرانی است نیاز به تفکر امری ضروری و حیاتی است، ولی مدارس امروز تنها بر روی مهارت های خواندن و نوشتن و حساب کردن تأکید می ورزند در حالی که این مهارت ها ذاتاً ارزش ندارند (دیمنه، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ۱۳۹۲: ۲۱۴). با استناد به این نظر می توان گفت دانش آموزان دوره ی متوسطه ی دوم شهر فیروزآباد از دوره ی ابتدایی که وارد مدرسه می شوند، بیشتر معلمان یک روند تدریس کتاب درسی و در پایان نیز گرفتن امتحان از دانش آموزان و دادن یک نمره که نمایان گر وضعیت دانش آموز در یک درس می باشد، را در پیش می گیرند. در این فرآیند نیز بیشتر دانش آموزان تنها با بسنده کردن به محتوای کتب درسی، بیشتر تلاششان را برای خواندن مطالب درسی در جهت کسب نمره ی بهتر انجام می دهند. در اینجا، فرصت کندوکاش، بحث گروهی، استدلال و استنباط و تجزیه و تحلیل مطالب در کلاس درس برای دانش آموز مهیا نمی شود، چون آنان تنها به فکر کسب نمره هستند تا اندیشیدن ژرف و عمیق. در نتیجه، دانش آموزانی که مسائل درسی را به طور سطحی ببینند و جنبه های مختلف مسائل درسی را بررسی نمایند، به جامعیت موضوعات اشراف نداشته و توانایی تعمق کمتری دارند. بنابراین، زمانی که دانش آموزان توانایی تجزیه و تحلیل و تعمق کمی در مسائل داشته باشد، توانایی تفکر انتقادی آنان نیز پایین می باشد. به این دلایل، میزان تفکر فلسفی دانش آموزان دوره ی متوسطه ی دوم شهر فیروزآباد، پایین تر از حد متوسط بوده است.



سؤال دوم: میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد به چه اندازه است؟ همانطور که در جدول ۴-۵ فصل چهار ملاحظه شد، از دیدگاه دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد، میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس این شهر، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد.

سورجانتی و همکاران (۲۰۲۰) معتقدند که یادگیری مشارکتی درکی از غیرشخصی بودن هدف گروه و نیاز به کمک و حمایت برای یادگیری یکدیگر را رشد می‌دهند. به طور کلی، تحقیقات صورت گرفته در رابطه با تأثیر یادگیری مشارکتی نشان می‌دهد که این روش در مقایسه با روش‌های سنتی، دانش‌آموزان برتری تربیت می‌کند.

مقایسه با آموزش دانش‌آموزان به صورت سنتی (مثل آموزش‌های مبتنی بر سخنرانی، ارزیابی‌های فردی و رتبه‌بندی‌های رقابت‌آمیز)، آموزش دانش‌آموزان به صورت مشارکتی، پیشرفت تحصیلی بیشتر، ماندن بیشتر در تحصیل، مهارت‌های تفکر انتقادی و استدلال سطح بالای بهتر، درک عمیق‌تر مواد یاد گرفته شده، رفتارهای مخرب کمتر در کلاس و تمرکز بیشتر بر تکلیف، سطوح پایین‌تر اضطراب و استرس، انگیزش درونی بیشتر برای یادگیری و پیشرفت، توانایی بیشتر در دیدن موقعیت‌ها از دیدگاه دیگران، ارتباطات مثبت‌تر و حمایت‌کننده‌تر با همسالان، نگرش‌های مثبت‌تر به حیطه‌های موضوعات و عزت نفس بالاتر را به دنبال داشته است (لنگ، ۲۰۲۰).

به کارگیری روش یادگیری مشارکتی تأثیرات این روش را بیشتر کرده است و نتیجه‌ی مطلوب و رضایت‌بخشی را به دنبال خواهد داشت. یادگیری در حد تسلط چارچوب مشخصی در اختیار معلمان می‌گذارد که بر اساس آن بتوانند توازنی معنادار بین فعالیت‌های آموزشی هدایت‌شده و فعالیت دانش‌آموزان در گروه‌های مشارکتی به وجود آورند (نیکی ملکی، ۱۳۹۹).

در تبیین این یافته و با توجه به نظر سورجانتی و همکاران (۲۰۲۰)، تحقیقات صورت گرفته در رابطه با تأثیر یادگیری مشارکتی نشان می‌دهد که این روش در مقایسه با روش‌های سنتی، دانش‌آموزان برتری تربیت می‌کند. بنابراین می‌توان گفت در مدارس دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد، بیشتر معلمان از روش‌های تدریس سنتی استفاده می‌کنند و کمتر به روش‌های فعال روی آورده‌اند. معلمان این مدارس، بیشتر شیوه سخنرانی را برای تدریس استفاده می‌کنند و دور از انتظار نیست که دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد، میزان یادگیری مشارکتی خود را پایین‌تر از حد متوسط برآورد کرده باشند.

از سوی دیگر، مانند بیشتر نکات کشور، شرایطی که پدیده‌ی کنکور در مدارس دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد بوجود آورده است، باعث شده است تا دانش‌آموزان تمایل کمتری به شرکت در فعالیت‌های گروهی مانند یادگیری مشارکتی داشته باشند. فکر و ذهن دانش‌آموزان در دوره متوسطه دوم به طور کلی درگیری پدیده کنکور می‌باشد و هر دانش‌آموز می‌کوشد تا به طور شخصی کارهای تحصیلی خود را انجام دهد و از مشارکت گروهی هذر می‌نماید. همین امر به پایین بودن سطح یادگیری مشارکتی در مدارس این شهر منجر شده است.

از سوی دیگر، معلمان مدارس متوسطه‌ی شهر فیروزآباد نیز زمانی در همین سیستم آموزشی تربیت شدند و در زمان تحصیل خود کمتر با روش یادگیری مشارکتی برخورد داشته‌اند، بنابراین، قالب فکری آنان نمی‌تواند روش یادگیری مشارکتی را به راحتی بپذیرد. از این رو، در از روش یادگیری مشارکتی در مدارس این شهر کمتر استفاده می‌کنند که این امر باعث شده



است تا از دیدگاه دانش آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد، میزان یادگیری مشارکتی آنها، پایین‌تر از حد متوسط باشد.

سؤال سوم: بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟

همانطور که در جدول ۴-۶ فصل چهار ملاحظه شد، بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس بیشتر باشد، توانایی دانش‌آموزان در تفکر فلسفی بیشتر خواهد شد. برعکس، هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس کمتر باشد، توانایی دانش‌آموزان در تفکر فلسفی کاهش خواهد یافت.

نتیجه‌ی بدست آمده با نتایج پژوهش‌های نیکی ملکی (۱۳۹۹)؛ امیران (۱۳۹۷)؛ علمی یزدی، میرحسینی و خیرالسادات (۱۳۹۶)؛ امامیان خشتی و دولت‌شاه (۱۳۹۵)؛ طاهرزاده و جوکار کمال آبادی (۱۳۹۴)؛ سورجانی، سوجوتو، سنو و واسپودو (۲۰۲۰)؛ بوتیلییر، کاپدویلا، دیوپونت و مورل (۲۰۲۰) همسو می‌باشد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند در دوران کودکی و نوجوانی قابلیت‌ها پایه‌گذاری می‌شود و بهترین زمان پیشرفت برای تخیل در همین سنین روی می‌دهد. طی این سال‌ها از محیط تأثیر بیشتری می‌گیرند و در مورد محیط خود به طور طبیعی کنجکاو هستند (امینی و همکاران، ۱۳۹۸).

از طرفی، روش یادگیری مشارکتی منجر به رفتارهای مثبت در ارتباط با مدرسه می‌شود و علاقه‌مندی به مدرسه و موضوعات مورد مطالعه را افزایش می‌دهد و باعث بالا رفتن استقلال دانش‌آموزان می‌گردد. علاوه بر این یادگیری مشارکتی موجب افزایش انگیزه‌ی یادگیری، توجه و دقت بیشتر، افزایش میزان یادسپاری، درک و فهم، تجزیه و تحلیل و قضاوت در اطلاعات علمی می‌شود (بوتیلییر و همکاران، ۲۰۲۰).

در تبیین این یافته‌ها و بر اساس نتایج به دست آمده از نمونه‌ی مورد مطالعه، می‌توان گفت آن دسته از دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهر فیروزآباد که درگیری بیشتری در فرآیند یادگیری دارند، بیشتر از طریق معلمان مورد توجه قرار می‌گیرند و با این کار دانش‌آموزان نیز بیشتر تشویق می‌شوند تا در فعالیت‌های آموزشی شرکت نمایند. همین درگیری در فعالیت گروهی یادگیری باعث می‌شود تا دانش‌آموزان کم‌کم با نظرات و عقاید جدید دانش‌آموزان دیگر آشنا شده و برای حل مسائل مطرح شده راه‌حل‌های خلاقانه تری پیشنهاد نمایند.

سؤال ششم: بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟

بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. پژوهشی که به طور مستقیم در این بین برخی از پژوهش‌ها رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی را تأیید قرار دادند (لنگ (۲۰۲۰)؛ پرانگیناگین، ساراگه و سیاگیان (۲۰۱۹)؛ کولیتی (۲۰۱۸)؛ گورارد و همکاران (۲۰۱۷) و وایلی و نیلی (۲۰۱۶)).

به نظر می‌رسد فرایند اجتماعی شدن و محیط، سهم به‌سزایی در تحول سبک‌های تفکر دارند. از همان ابتدا که کودک با افراد و اشیاء موجود در محیط تعامل برقرار می‌کند، به سمت سبک‌های خاصی متمایل می‌شود (لنگ، ۲۰۲۰).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بنابراین، بسیاری از پرسش‌های کودکان، پرسش‌هایی فلسفی‌اند که بنا بر مبانی شناختی آن، نخستین برآیند حضور تفکر در کودک است و کودک به واسطه این پرسش‌ها، گام در دایره تحلیل و عقلانیت می‌گذارد. پرسش‌هایی که کودک درباره چرایی پیدایش خود، جهان و خداوند و ... می‌پرسد، تماماً پرسش‌هایی فلسفی می‌باشند (مشهدگره، ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

از مسائل مهم و قابل بحث در باب تفکر، روش‌های تفکر است. روش‌های تفکر، زیربنای نظریه‌ها، قضاوت‌ها، داوری‌ها، شناخت‌ها و جهان‌بینی‌ها است. طرز تفکر انسان، در بکار بستن اصول و قوانین زندگی او را یاری می‌نماید. یکی از روش‌های تفکر، تفکر فلسفی است. البته، ادامه بقای نظام‌های تعلیم و تربیت از طریق آموزش سنتی در جریان تعلیم و تربیت در دنیای پرشتاب امکان‌پذیر نیست. برای تربیت انسان‌های متفکر و خلاق، دیگر چهارچوب‌های گذشته نمی‌توانند چنین بستر و موقعیتی را فراهم سازند؛ بنابراین به روشی خاص نیاز است. یکی از این روش‌ها، روش یادگیری مشارکتی است. از طرفی، امروزه محققان بر این باورند که شناخت پدیده‌ی خلاقیت نه تنها از نظر آموزشی اهمیت زیادی دارد بلکه یکی از اساسی‌ترین موضوعات آموزشی دنیای معاصر است.

هدف کلی پژوهش حاضر بررسی رابطه بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان بود. نتایج پژوهش نشان داد که میزان تفکر فلسفی آنها، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. همچنین، میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. از طرفی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.

به رغم اینکه فعالیت‌های مدارس به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، شواهد نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی فعلی کشور نتوانسته‌اند اندیشیدن، فلسفیدن، پرسیدن و درست انتقاد کردن را در دانش‌آموزان ارتقاء دهند. از طرفی، یکی از روش‌هایی که با توجه به مطالعات و بررسی‌های انجام شده، اثربخشی خود را در تکامل همه جانبه دانش‌آموزان نشان داده، روش یادگیری مشارکتی است. اما، مطالعه فرهنگ حاکم بر برنامه‌های درسی نظام‌های آموزشی جهان نشان می‌دهد که فرهنگ غالب اکثر مدارس نسخه‌برداری و سازگاری است

بنابراین، پیشنهاد می‌شود متخصصان و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش به ابعاد اساسی و جنبه‌های مختلف تفکر فلسفی در برنامه درسی سایر دروس در پایه‌های مختلف تحصیلی، توجه لازم را داشته باشند. همچنین، معلمان به روش‌های آموزشی پیشرفته و تلفیقی (روش‌های تدریس فعال)، به جای تکیه بر شیوه‌های سنتی و نظری (سخنرانی) توجه بیشتری داشته باشند.

از طرفی، به مسئولان، مدیران و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش پیشنهاد می‌شود که مدارس را موظف نمایند تا شیوه یادگیری مشارکتی در کلاس درس توسط معلمان اجرا گردد و نظارت لازم بر اجرای این برنامه نیز در ارزیابی عملکرد مدیران و معلمان مدارس لحاظ گردد.

محدودیت‌های پژوهش

۱) برای گردآوری اطلاعات در این پژوهش از پرسشنامه استفاده شد. اطلاعات حاصل از پرسشنامه می‌تواند تحت تأثیر نگرش‌های آزمودنی قرار گرفته و نتایج آن کاملاً منطبق با واقعیت نباشد.



(۲) بعضی از متغیرهای ناخواسته، ممکن است روابط بین متغیرهای پژوهش را تحت تأثیر قرار داده باشند که از نظر دور مانده است.

پیشنهادها

پیشنهادهای کاربردی

- (۱) پیشنهاد می‌شود متخصصان و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش به ابعاد اساسی و جنبه‌های مختلف تفکر فلسفی در برنامه درسی سایر دروس در پایه‌های مختلف تحصیلی، توجه لازم را داشته باشند.
- (۲) برگزاری همایش‌ها، نشست‌های متعدد علمی، چاپ نتایج پژوهش‌ها و مقاله‌ها در زمینه تفکر فلسفی در مجلات و نشریات مرتبط با آموزش و پرورش، می‌تواند به ترویج تفکر فلسفی کمک شایانی نماید.
- (۳) دانشگاه فرهنگیان که رسالت تربیت معلمان آینده را بر عهده دارد، واحدهای درسی در ارتباط با راه‌های تقویت تفکر فلسفی دانش آموزان، به دانشجو معلمان ارائه نماید.

پیشنهادهای پژوهشی

- (۱) پیش‌بینی تفکر فلسفی از طریق برنامه درسی و رهبری آموزشی در مدارس.
- (۲) بررسی رابطه‌ی جو روانی اجتماعی کلاس درس و تفکر فلسفی دانش آموزان با نقش واسطه‌ای خودپنداره تحصیلی.
- (۳) بررسی رابطه سبک مدیریت کلاسی معلمان با تفکر فلسفی دانش آموزان.

منابع فارسی

- اسماعیل‌زاده م. م. سقطی‌زاد م. ۱۳۹۲. روانشناسی عمومی، تهران: نشر راه
- اسمیت ف. ج. ۱۳۹۹. ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی، ترجمه محمدرضا بهرنگی، تهران: انتشارات کمال تربیت.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی ط. ابوترابی ر. ۱۳۸۹. ذهنیت فلسفی و سبک رهبری مدیران در نظام آموزش عالی (مورد بررسی: دانشگاه فردوسی مشهد)، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، (۱)۱۱، ص ص ۲۳۴-۲۱۱.
- حبیبی پور م. ۱۳۸۶. ویژگی‌های متفکران منتقد. مجله تکنولوژی آموزشی، ۸. ص ص ۳۵-۲۸.
- حسینی س م ح. مطور م. ۱۳۹۲. طراحی، تدوین و اعتبارسنجی الگوی راهنمای یادگیری مشارکتی برای برنامه درسی «فارسی بخوانیم و بنویسیم» دوره‌ی ابتدایی، فصلنامه نوآور یهای آموزشی، ۱۲(۴۶)، ص ص ۵۰-۹.
- سخنور ن. ماهروزاده ط. ۱۳۸۹. ذهنیت فلسفی و نگرش به روش تدریس فعال در میان معلمان ریاضی (مقطع راهنمایی)، اندیشه‌های نوین تربیتی، ۶(۳)، ص ص ۹۴-۶۷.
- سلحشوری ا. ۱۳۹۹. انواع تفکر (به همراه مهارت‌های آموزش تفکر)، همدان: انتشارات دانشگاه ابوعلی سینا همدان.
- سلیمان پور ج. ۱۳۹۷. مهارت‌های تدریس و یادگیری (کاربرد مهارت‌های تفکر، روش تعلیم و تربیت)، تهران: انتشارات احسن.
- شریفی نجف‌آبادی ز. ۱۳۸۹. بررسی اثربخشی آموزش تفکر فلسفی مبتنی بر روایت به کودکان بر توانایی حل مساله دانش آموزان دختر پایه اول راهنمایی شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- شعبانی ح. ۱۳۹۶. روش تدریس پیشرفته آموزش مهارت‌ها و راهبردهای تفکر، تهران: انتشارات سمت.
- شعبانی ورکی ب. ۱۳۹۴. رویکردهای یاددهی - یادگیری: مفاهیم، بنیادها و نظریه‌ها. انتشارات آستان قدس رضوی.



کریمی ص. نصر ا. ر. بقراطیان ن. ۱۳۸۸. یادگیری مادام العمر: رویکرد دانشگاه در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت. مشهدگر مه ز. ۱۴۰۰. تأثیر آموزش مهارت‌های تاب‌آوری مبتنی بر معنویت اسلامی بر ذهنیت فلسفی و تفکر انتقادی در دانش آموزان دختر متوسطه دوره دوم شهر اراک، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان مرکزی. ملکی ح. حبیبی پور م. ۱۳۸۶. پرورش تفکر انتقادی هدف اساسی تعلیم و تربیت، فصلنامه نوآوری آموزشی، ۶(۱۹)، ص ص ۳۷-۴۶.

References

- Colleti, G. (۲۰۱۸). Engaging Philosophy in the Quest for K-۱۲ Deeper Learning. *Policy Update*. ۲۵(۳). ۲.
- Gondek, P. (۲۰۲۱). Creativity and intentionality: a philosophical attempt at reconstructing a creative process. *Creativity studies*. ۱۴(۲): ۴۱۹-۴۲۹.
- Gorard, S. Siddiqui, N. See, B. H. (۲۰۱۷). Can 'Philosophy for Children' Improve Primary School Attainment? *Journal of Philosophy of Education*. ۵۱(۱): ۵-۲۲.
- Lapeniene, D. Dumciene, A. (۲۰۱۴). Teachers' Creativity: Different Approaches and Similar Results. *Social and Behavioral Sciences*. ۱۱۶: ۲۷۹-۲۸۴.
- Lassing, C. (۲۰۲۰). A typology of student creativity: creative personal expression, boundary pushing and task achievement. *Thinking Skills and Creativity*. ۳۶: ۱۰۰۶۵۴.
- Leng, L. (۲۰۲۰). The Role of Philosophical Inquiry in Helping Students Engage in Learning. *Front. Psychol*. ۱۱:۴۴۹.
- López-Mondéjar, L. M. Pastor, L. M. T. (۲۰۱۷). Development of socio-emotional skills through cooperative learning in a university
- Pulgar, J. (۲۰۲۱). Classroom creativity and students' social networks: Theoretical and practical implications. *Thinking Skills and Creativity*. ۴۲: ۱۰۰۹۴۲.
- Raitina, M. (۲۰۱۵). Communicative Strategies of Philosophical Education in Masters' Training. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, ۲۰۶, ۴۴۰-۴۴۴.
- Serafin, C. (۲۰۱۶). The Re-conceptualization of Cooperative Learning in an Inquiry-oriented Teaching. *Social and Behavioral Sciences*. ۲۱۷: ۲۰۱۱-۲۰۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- Shaaria, A. S. Yusoffb, N. M. Ghazalic, I. M. Osman, H. R. Dzahir, N. F. M. (۲۰۱۴). The Relationship between lecturers teaching style And Academic Engagement. *Social and Behavioral Sciences*. ۱۱۸ (۳), ۱۰ – ۲۰.
- Shimazoe, J. Aldrich, H. (۲۰۱۰). Group work can be gratifying: understanding and overcoming resistance to cooperative learning. *Coll Teach*. ۵۲: ۵۷۴-۵۸۰.
- Surjanti, J. Soejoto, A. Seno, D. N. Waspodo, (۲۰۲۰). Mangrove forest ecotourism: Participatory ecological learning and sustainability of students' behavior through self-efficacy, creativity and self-concept. .